

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228817

UNIVERSAL
LIBRARY

عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْكَ كَيْدًا كَافٍ

کنجشہ تلوار مخ و قافط الاقطاب بان جناب فیض ناب

شیخ محمود میان بخشی نظامی احمد آبادی گجراتی سہمی بہ

ساز مخ محمد
۱۳۰۹

طبع زاد حقایق و مسائل دستگاہ حضرت شاہ کریم اللہ

التمخلص عاشق و آل اخلیفہ جناب مدح ساکن حیدر آباد

قد طبع مطبع فی نظامی احمد آباد

عَسَى أَنْ يَسْعَلَكَ رَبُّكَ بِمَا كُنتَ تَعْمَلُ

تَبَيَّنَتْ تَوَارِيخُ وُفَاتِ مُطَلِّبِ طَابَتْ أَسَانِ فِيهِ

فَنَجَّ مَحْمُودِيَانِ حَشْبَتِي زَنَاطِمِي أَحْمَدِي بَادِي كُجَرَانِي سَمِي

شَافِي كَمُحَمَّدٍ

طَبِيعُ أَحْقَاقِي وَمَعَارِفُ دَسْكَاهِ حَضْرَتِ شَاهِ كَرِيمِ

الْمُتَخَلِّصِ عَاشِقِ وَالْأَخْلَافِ حَبَابِ مَدُوحِ كَرِيمِ

طَبَعَ فِي مَطْبَعِ خَزَنَةِ طَاهِرِ دَارِ الْبَلَدِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هُوَ الَّذِي يُخَوِّلُ

پس تائش و نیایش ایزد و جهان
۱۳۰۹ھ

و مع جناب رسول آخر زمان
۱۳۰۹ھ

گدائے عاجز آستان خجاجگان
۱۳۰۹ھ

کریم الله عاشق ناقص و ان
۱۳۰۹ھ

مرید و خلیفه بنده نواز محمد موسیان

۱۳۰۹ هـ

شمع نیرم اعزاز چشتیان

۱۳۰۹ هـ

متوطن خطه لطیف احمد آباد

۱۳۰۹ هـ

کجرات مستحسن بنسیا

۱۳۰۹ هـ

پیش مریدین آن بربرایت

۱۳۰۹ هـ

باز و یاد موافقت گزارش مسکند

۱۳۰۹ هـ

که چون بعد وفا پیر قطب المحققین

۱۳۰۹ هـ

ساجد محمد مسعود

۱۳۰۹ هـ

و قطعات معنی سنج فکر نمودم

۱۳۰۹ هـ

بنابرین بطلان جمله هنرمندان میگزینم

۱۳۰۹ هـ

همه جمله ما را احصار اعدا و شمارند

۱۳۰۹ هـ

وزین ابیات کج پیرا و کارین میخوانند

۱۳۰۹ هـ

قطعه
صدیق قانون حقیقت
۱۱۹
و حکم از خست
بیت از

سین
۱۶۹
نقش
رسم
چوب
جلال

فکر
عشق
و
و

قطعه
مستطابق
مستطابق
مستطابق

فوت از
مستطابق

فوت از
مستطابق

جانبین شده
مستطابق
مستطابق

قطعه
کتاب در دو عالم
شماره ۱۱۹
مجموعه ویدئو
میان ۱۹۹

بزرگوار
عاشق از آنجا نیست
که از آنجا برافراشت
فصل دوم
۶۰

قطعه
سندخواجہ کمال الدین قاسمی
میان محمود
۱۹۹
فخر و اعزاز

فیض الدین را
شیخ و
فستان
عاشق بر مقام خود
و. س. ا. ح.

قطعاً
 اوزنگه
 جواز
 میان
 خنده قاهر
 فیه الدین
 و...

قطعه
 شکر و شکر
 قطب و قطب
 پورق و پورق

میان و میان

فردین و فردین
 جبار و جبار
 غزل و غزل
 صدر و صدر
 و و و و و

قطعه
 ختمت و سحر و جادو و تیرگیان
 چون بدیدار با این کار و جادو
 و عاشق و عریض و طشت
 پیش از دوا و قیامت و جادو
 و جادو و جادو

فطنت
 من نایب مومنان
 کبریا
 عارف من فاضل
 کبریا
 فقه و کبریا
 کبریا

فقط
 مندر قطاب و پر خشتیان
 چون شده شریف و مایه
 لایق

عاشق شتی پی ننوده عرض
 فست از دنیا بیان
 و بد اجاب

قطب
 قطب اقطاب بیان و تحقیق
 عازم خلدین شد چون ازین
 عاشق شتی نموده عقیل طیش
 رفته از دوران میان و کوی
 و. ۱۶. ۱۷.

فقط از
در طاعت از جهان و
فرا فرا و جهان و
فرا فرا و جهان و

فرد
کاشف خفی نبوده عرض سال طاعتش
نویسبان محمد رسول الله صفا و جبر معین
۱۳۰۶

قطع
 چون سبایان محمد و برادرش حسین
 داخل فرود
 طش
 عاشق عرض سال
 سبایان
 فست محمد و زیان
 ویدار

قطعه
 چنانچه بماند زین میان عشق و
 یون نیکو کارگاه حضرت
 عشق و طمش
 گفت با عاشق
 در حق و در ایمان
 و در حق و در ایمان

قطعه
 منتخب فریدون گنجی از حیدر
 چون شده پیش معین الدین شاه اولیا
 حلقه
 عاشق پیری گزاشد و سال
 جاز غیاث حیدر محمد و شد جلوه نما
 و بدو

قطعه
قطب اقطاب نهفته زین بنیادون
در یاف بارگاه خالق هر دو سر

عاشق بی نموده عرض سال طشتش
گر اندیشه شکیان محمود را

و. ۳۰

قطعه
 فت آن موصوفه
 قاتل الله الغني
 طمش
 غف كاشف
 رنده بجان میان
 و. د. ا. ج.

فقط
 این میان محو و بیدار
 چون فنا فرمود خود را در وجود بنیاد

حاشی
 کز این کز این کز این
 زین شد میان محو و بیدار
 و ۱۶۰

قطعه
 چون بیان نمود و بدید این غفان خوش
 جامه صبا به حل از عالم غلاف حل
 کاشد حق پستی گنجینه شادان
 و نمود و دو عالم ز دست کبریا

فقط
کلام
بسیار
فوت از جهان
بهر

جگر عشق من
دلخیز عشق من
دلخیز عشق من
دلخیز عشق من

فقط
 زناب جهان میان عشق
 چون نمودند راه خست

عشق

حالت نمود کائنات
 در گشت و خیزش
 در گشت و خیزش

قطعه
 بوارفت از جهان و از خفا و محو
 میان رخ نمود و کم از شکی
 در کزانش
 حلقش کرد کاشف
 کجاست خند بر افلاک و کی
 و باده جاد

قطعه
 چون شیشه خندان میان محمود
 رفت در بارگاه رباب غفور
 عرف مال وفات عاشق کرد
 جان خنده شیشه پور
 و. ۱۶۰

فقط

از بیان مؤید و گویای این خشتیان
که از این گنجینه بی پایان

عین سیر

کلیه و فن

نفت با جاشق این اوج آسمان
در زمین شاه پوره گم شده ماه جلال

و. ۶. ۱. ۲. ۳.

قطعه
 درینا به ملاقات محمد شادروان
 چون میان محمد و بی بی سعید گذرا خیابان
 در غایت عشق سرور غیب سال طشت
 در آبروی نیت چراغ ابد از جهان
 ۶۰۰

قطعه
 وادریغا وادریغا چون ازین دنیا دور
 آید میان محبت و بی وفی در ملک

عکس خشتی ز طایفی گفت سال غلتش

بخت باریک و خوب اله صاحبم
 و ۱۳۰۶

قطعه
 چون بربار نظام الدین شده و یک
 رن میان محمود و هم نشد و تا شد
 کاشتی نظامی سال حاکم
 از بویب که می صدر ارشاد شد
 ۶۰۰

فقط
 چون میان محمود و شیخ منتخب
 کرد حاصل قریب رب زوایا بنین
 عطف عاشق کرد سال حلتش
 رفته در زمینی پیرین
 و بهر احوال

قطع مکرر
 چون زواران میان میوه
 شد عشق
 ملک حلت نوره عاشق عرض
 صاحب رشف زفته زواری
 و بیجا

قطعه ۳۸
 جهان بخت از جهان بیان محمود
 رخصت محکم عروسی
 عرق عاشق نور سال وفات
 قطب الاقطاب بخت بی بی
 و. س. ا. ج.

فقط

کاشن وار البقا

فصل در بیان از وفادار
و شریف از دانا
و شریف از دانا

پیشانی

چون بیان

پیش

میں نے اپنے

کتابخانه

حرف

٩٠٠

قطعه
 در زمان خوشنیت
 شیخ ابرار از و قطعه
 صلح کاشغری
 شاه درویشان
 ۱۰۰۰

فقط
 کتب کتب و خطای زین جهان
 رفته چون در خدمت حضرت محمدی

حکایتی از خطای زور و مال و فساد
 قلمه دارین تدبیر نبی مصطفی
 و ۱۰۰

قطع
 مشق
 حضور
 حاکم عشق نموده سال وفات
 اونی پیران
 ۶۰۰

قطعه
 حضرت محمد
 شریف
 چون بذات کبریا
 فصل
 خست با جانان ملک
 وصال
 شریف
 و بیجا
 شده

قطعه
 رفت از دنیا فانی و در بیم زخمت
 حضرت محمد و حسن و قویب غفار
 طمش
 گفت با جانان و غیب
 و در از دوان جیدر کرد
 و در از دوان جیدر کرد

قطعه
 بیان نمود از دنیا کے فانی
 روان گردید و رایوان احمد
 نموده عرف کا شوق مال حلیت
 زینب گشتہ بنیان شان احمد
 و بدایہ

قطع شد
 به مؤلف فاروقی اندر خیانت
 به خدیجه خدیجه زینب
 حلقه کرده کاشف کزانش
 شده چرخ فاروقیان شبی
 و ۱۳۰۰

قطعه
 فست در بزم ملائک بر فلک
 چون بیان نمود خشی از جهان
 ابواب کشف نموده عظمی
 سوره از دست شاه فیضان
 و بدایع

قطعه

عین حسین خدایان
گشت و رفت بدیدارگاه

خاکشوق نمود ملک وفات
منازه اقطاب زلفت سوب

۶۰۲۰۶

قطعه
پایان جهان خوشی این
وقت ظهور عظم الغیوب

عشق کاشف کرم سال
پیش شد واقف در قلوب
و بدو

فطرت
 بود حاکمت ننوده ازین دار فانی
 و دید چنان حضرت شیخ محمود
 ز عاشق شده سال حاکمت گزینش
 و بی خدا شد بد را که مبدی بود
 و بدایک

فقط کلمه
چون بد را که خفته است چون
چون بد را که خفته است چون
فقط کلمه
چون بد را که خفته است چون
چون بد را که خفته است چون

قطعه
 به دوستان از جهان
 فنی بهر و ارادتی
 کاشف حقیقتی
 بهر معبودان
 و بهر انصاف

قطره
عازم خلد بن حضرت محبوبه
حبیب زوار فنا معرفت آگاه

عوض سن حلقش کاشق شبنم
ببرین آینه جانب اشرف
و بدایع

قطعه
 سید بن طاووس
 حرم
 علم کائنات
 مال و فاش
 جانب اندران
 جمع عالم
 ۶۰۰

قطعه
 جوان
 حیدر علی و شوکت و جواهر
 حیدر علی و شوکت و جواهر
 حیدر علی و شوکت و جواهر
 حیدر علی و شوکت و جواهر

فقطه
چین بیان محبوبی بین مکن
شیرین جواب عشاق شد

ملش
عرق کاشف کرمک
نزد اندر بر باد آید

فقط در هر
 جوان گلستان شست بین
 حضرت محمود و سحر خنده

حاشا که این حکیمین در حالت شوق
 پیش خدا بر سره انداخته
 و ۱۰۰۰

فطمتہ
 در دولت سنج باغ لاکان
 چون میدان محمد پیر ایل از
 عرف عاشق کو نیاخ وفات
 پیر دوران رفت کیو بجہ نیاز
 و بدایہ

قطعه
زلفش بین بر سر من افتاد
بکلم خدا
سجده پیش کرده عاشق گزارش
نقطه خست از زبان نزود
و. ب. ا. ب.

فصل
 چون ز دنیا بپایان
 من مودود و مودودین

رفت تا آنجای حلقه عشق
 پیافشار و سوسایه و او را نش
 و بهر جا که

فصل هفتم

و ادبیات و ادبیات بن بیان
مجموعه و تذکره و خدا

چون بیان

طریقه التماس

رو عاقل و سال

کتاب

فصل و در هر یک

و ۱۶۰

فقطعه
 از جهان محمودی که
 حرکت است اسرار آفرین
 خانه عاشقین طاعت
 فتنه بر سر زنده از دلق
 و به جای

قطعه
نخلدین رفتین وارغانی
پادشاه و قطب زبان چو پیران

ن انقلاش و سر و کاشف
سکندر و نوید نوز جان
و بداجان

قطعه ۶۲

فخر محمودی چون جنبش است

هری از عجز و ذاری و احسان

سیال طلیع

میکشد عاقلان را در عالم ارواح

و حق را از دار عالم ارواح

قطعه
 چون بیان عشق و دلیلی
 است ازین دنیا فانی
 عاشق بر در سال انتظار
 شاه عالم شد کسب و بخت
 و در این جهان

[illegible]

قطعه ۲۵

گلزار خندان محمودی غم را
کز یک بود از پر اعدای نازنین

چو شوق بی حدی طاعت در مع
پیرایه جان حق گردید

۶۰۰

قطعه

چون بیان نمود از دنیا رفت
 نیکوستان جهانش خواجگانه

کلمات عاشق سال رحلت زدم
 واصل خلاق شد قطب عالم

و بدی

قطعه
 بیان محمود بنی قادیانی
 چو از دنیا بیدون نزدیک ایشان
 نوده عرف عاشق سال طریقت
 خدیجه رفته سوی ایشان
 و بدایه

قطعه
 طربیان محمود زنده و وفات
 اگر دید صدر خلق
 خشتی خشتی
 حاکم عشق
 نیکو زمانه
 ف. ۱۰۰

قطعه
 چون سبک‌خوار شتی بدو روی قاری
 صدر از باب کرم تو عظمی
 عاشق شتی گزارش کرد سال طشت
 از جهان سبک‌خوار بدو عظمی
 و. ۱۶۰

فطحت
 از وفات حضرت محمود بر خشتیان
 متن اسرار باطن این جهان نیاز
 حاکم حق بر این دنیا که در این حال
 بر جهان را زود از او مطلب میجاید
 و ۱۳۰۶

قطعات
حقیقت رحلت کرد و نمود از جهان
از وفاتش شد تلفت کان نیست
از

از روی
نعمتی عجب شوق گفت سال
نور چشمه فزوان من عجب
خوبه ای

ف. م. ا. ج.

قطعه
 بیان
 سخن عشق و عرفان بنابه
 زنا سوت نند چون بسوی
 حلقه
 در عاشق
 و دوست
 و بیگانه
 و بیگانه

قطعه
 بیان شیخ محمد و درجه ایشان بود
 بیخ بنیان جلوه اش
 گزاش
 در حلقش کرد عاقبتش
 زده در و از اوری بیایه صالح
 ۶۰۰۰۰۰۰۰

فقط
چون میان خون من و قطب عالم
داخل خطیبین گردید با صد غم و جان

عاشق خشتی نموده عرق سال ملتش
میزان لاکه رفته و یاد آید

و. س. ا. ج.

فطحت
 حقیقت ازین فتنه زین بر عرش العالیین
 چون ازین گریه سبیلان می شود و غمان و ننگ ماه
 کاشف غم منی نموده و غم منی مال انفال
 بکنه ان قل هو الله شید گاه ال
 و...

قطعه
 حبیب ازین دانا از حکیم ربیبی النین
 چون میان محمود و حبیبی کرد سیر لایمکان
 یکشمال انتقال
 عاشق حبیبی گزاشد در ایوان حنان
 از دار می آمیختند در ایوان حنان
 ۶۰۱۶۰۰

قطعه
 جون ز دنیا بے دودن میان محمود
 شد بخلد برین شکو است و نشان
 عارف عاشق نمود سال وفات
 شاه عالم برت سو بے خیال
 و بدایه

فطرت
 بیرون خونی مجسم منظوم
 هر که از سر میانی بود اگر در جهان
 هر که از سر میانی بود اگر در جهان
 عاشق خونی گزاش سال طشت
 واقف از نا حق خند و نیاویدان
 و. ۱۶۰

قلم خسته
 بیان
 شمع
 جوید
 کشتن
 طشت
 بیهوش
 و

قطعه
 بیان
 شریف
 در بیان
 عالم
 ز عاشقان
 در بیان
 بهر جان
 و بهر جان

فطحت
 بیان محمود برادر
 غفران
 وای خیر ای کوی
 وای عاشق
 نوده سال حلت عمر
 ز کرده خیر
 وای
 وای

فطرت
 وادریغانه سبب غلبان
 بستم وود از جهان
 عشق عاشق نو و سال وفات
 در جا که غلظت صاحب
 و. ب. ا. ج.

قطعه
 گشت چون در استغفار
 گفت تا رخ وفات
 عاشق او گفت تا رخ وفات
 شد بهر قطعه
 و بهر قطعه

قطعه

چون بیان مستور پیرایه
نیدخت وادایه

عز عاشق کرد سال انتقال
کرد حلت پر صاحب صداه

ح. ب. ا. ج.

قطعه
 در میان
 چون بدربار خیرد افروخته
 شود فرموده نغمه

مغف عاقل و شوق کرد سال انتقال
 در طاعت صاحب اقبال
 و بدایه

قطعه
 دست و حلت بست از دار فنا
 چون میان نمود و باغ جهان
 کاشق همکین ننوده عرف سال
 رده و حلت شاه ابدال زمان
 و . . .

فقط

میرزا کا شوقِ انتقال
نورِ حیاتِ پیر والا نسب
۶۰۶

6-7-5

فطامه

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

فکلفه

چو از دنیا بخت فانی کرده حلت
بیان مسود واقع بصلح

ن حلت ننوده عرف کاشق
خداوند جهان را نزل

و. ب. ا. ج.

قطعه

دشمن و خضر شاه و لایب زین
نیت با شوق یکی چون مرغ و بوی

عشق کز دل انتقال چرخ
راز دان سخن افروغ شد بیداری
و. س. ا. ج. ب.

قطعه
 درینا به صبا زات چون چرا
 چون میان مجنونان غل غلیدین
 عاشق شتی بنوده عرض سال طنتش
 از جهان شد یکبارگی من و عشق این
 و سحر ابر

قطعه
 پور بارگاه خدا بے دو عالم
 بیان شیخ
 ز کائنات شده سال جلالت
 زین حدوث و قدیم از جهان
 ۱۰۰۰

فقط
میان شوق و سوگواری
بوی خوش گلزار خندان
طش ملک حاکم عشق
نده جیب قفوة العارفين
و. د. ا. ج.

قطعه
چون میان سحر عشق را
ناله است که در پیش
کمر

رفت با عاشق را و پیر
شد و بی باک
بهر صورت شد و بی باک
و بی باک

فطرت
 چون بیان نمود بر حق آریست
 خست رحلت سوزان غمناک آریست
 حرف عاشق کرد سال حلتش
 از جهان شد و اوقات بزم آریست
 و. ب. ا. ب.

فصل
چون میان محمود بنی قطب زیان
رفت ازین دار فناء اندر زیان

حکمتش
کرمش
عاشق بنی
و تقاضا شد روان
و بداجه

قطعه
حضرت محمد و ائمه و فاضل جهان
حیف ز دنیا و دنیا طلبان
دلش عاقل و خشیایم
دلش عالم و دنیا طلبان
فیله ارباب عالم
و. ۱۰۰

قلمش
 من و سبب خست رفت
 در جهان بود ای راه نامه
 مال شایخ ز دستم کاشف
 در زمان صیب غیب
 در این عالم

فقط انا

پیش از بیان دریاغ خفت
پسین منم و دریا و صحرای

خفت

من حلت ننوده و صفح
شده صاحب کراست و اگر

و. ب. ا. ب.

قطعه

چون زبان نزد خدا گشاید
خفت شود صید جابه

ای وصالش زده عاشق
بای نقیصه اندیش

و. ۱۰۶

فقط در این
 بیان شرح میور و عارفان نبوده
 زوینا بنده تر و شاد و عارف
 حلقه کرد و عاشق و
 عده واقف و عارفان کرب
 و عارفان کرب

فقط در این
چون بیان
مستعار با
مستعار با

حاشی بر و زاری
عقبتی جا به جا
و به جا

فطرت محمودة لا اله الا انت
 گشت بیرون چون زنا سوئی یکبار
 عاشق آن گرفت تاج وفات
 نهد دور آن راه بر حق شناس
 و بهر آنجا

قطعه
 بکشد و جهان میان محمود
 چون گریه و دوا و دگر
 در عاشقین و فاش عرف
 فدا فراد و فدا و اولیا
 و بدایه

فطرت

حقیقت از رحمت بیان محمود
قدرازان و نشان عالم رفت

خداشنق نو و سال وفات
واقف رزق جان عالم رفت

و. ب. ک. ج.

قطعه
 بنام من میان خود
 گشت چون بابایان
 در عاشقان و فانیان
 فتنه بگرم
 و بدایان

فقط فانی
جان حق گشت چون بیان
ما که نندرز جگر و غم

مراقب عاشق نمود سال وفات
از جهان رفت یک نفس
و بدایه

قطعه
 شیخ بن حضرت میان محمود
 بیب خلاق چون زودوران رفت
 غرق عاشق نود سال وفات
 رسیدن رانیز دوران رفت
 و بدایه

قطعه
 بون بیان محمودی قادی
 منیر و جوان
 احکام غرض سال انتقال
 ابراهیم و فانیان
 و بیاید

قطعه
 چون میان من و پیر خشتیان
 با خداوندی که آن شد متصل
 در عاشق عرف سال حلقش
 رفته و الا قدر پیر
 و بهر آنکه

قطعه ۳۱۱

باز شمع آید
چون ازین دنیا
بگذری
بگذری

فراق کاشف نود و سال فراق
از جهان رفت پیرانیک
و. ه. ب. ب.

فطرت
 حبیب ازین دار فنا کرد انتقال
 چون بیان محمود و بیچاره خان
 عاشق شتی بین طاعت نوشت
 پیار بابا ب قدم رفت از جهان
 و بدو

قطعہ الہی
 از بیان محمودت اندر خیانت
 کریمہ پیران دین و پروردہ استغنی
 در عکاسی حق باطل و ظلمت انما
 رفته کین و کجی از غلبہ افکار
 و بدایع

قطعه
 بون عیب خدا میان
 خدوان سبب گلشن عقیقی
 سبب طست نموده عاشق حرف
 عشق ایند و موی
 و. ب. ا. ج.

قطعه
 در بنام جناب
 رئیس و صدر برادر خانان رفت
 خود عطف عاشق مال طلیت
 جناب پیر پیران زمان رفت
 و به این

قطعه
 نیست بد را سر آخرت نیست
 چون میان مودت و عشق از میان
 عین کاشف که در سال طشت
 فیه بهر دو ملک و لا مکان
 و بهر آب و آینه

قطعه
 چون بیان مندی و بی سوسه خلد
 خست و حلت بست زین دار فنا
 در عاکشتی که رسال تنفال
 فضا بجای افشوس با طوق
 و به ایجا

قطعه ۱۲۰
قلب دین حضرت بیان نمود
خست رطبت پرست و عقیقی

کر عاشق من و عاشق عرف
از زبان فرست عشق یوی
و بدو کج

فقط ۱۲۱
 در حلقه جان جهان منتهی
 گشت در حلقه با خدا
 کلمه عاشق نوشت سال وفا
 خفته بر لب قاف و عالم
 و سحر ۱۲۱

قطعه ۱۲۶
 وارنج از آید آباد نشین
 چون بیان نمودن بیخ بنیان
 خانه عاشقان طاعت و نیت
 نیست بر زبان زمان بیان
 و به این

قطعه ۱۳۱
 از بیان محبوبه شبنم قاری
 و از خواهرها
 و از زینب زینب زینب زینب
 از زینب زینب زینب زینب
 و از زینب زینب زینب زینب

فصل ۱۲
چون بیان شود بی غش و غش بیان
نقد از دار فناء و نیکو شاه
و

[illegible]

قطعه
 دارد بغیا چون جوبان گزینست
 شمع شمع و پر کاسه
 سالت زنده عاشق عشق
 فکر فکد از زبان
 و بهر جا

140

۱۲۹۶

فقط ۱۲۰۰
فصلت از زبان پیران
پیشانی و عارفان

١٠

مفتی

کاشف غیبی نورو عظمیٰ

10

فقط
میان
مستور
گفت
عالم
چو با
گفت
کانون
ولایت
نشان
فرد
و. ب. ا. ح.

فصل اول

چون میان خود و دیگران
خود را نگویند از جانب

عاشق حکیم گزارش کرد
صفت شد میان از جانب

و بهر جا

قطعه ۱۲۹

جان بختی
ترک می نماند در جهان
مستعد

گر دوش بکشد گرفت
نه زبان آفتاب مالک قدر

و. ۱۳۰

قطب

بزرگوار خان جوان میان گشت
بزرگوار خان جوان میان گشت

[illegible]

6-11-54

قطعه
میرزا یوسف
میلان
میرزا یوسف
میلان
میرزا یوسف
میلان

سید محمد حسن علی خان

10

قطعه
 بیان شیخ سید یار
 بهر دیدار
 شکر و عاشق من حلقش
 شده نعت عسکری
 و در بیان
 و در بیان

فصل ۱۳۳

جان بقیه گشت چون بیان نمود
واقف دیگر از آنجا که

الحق شنیده گشت و حق شنید
نمود از آنجا که

قطعه ۳۱
 شیخ امام نظامیان
 که در حاکمیت
 حاکمیت ننوده حکمت و فو
 قیه و شجاعت و علم و
 در ۱۳۰۰ هجری

قطعه
 در غرضت احوال
 شد از جهان
 چون میان
 خود و بی
 واقف علم
 دانش غلام
 کاشنویس
 از جهان
 کردید که
 بیایم
 به
 به

قطعه
 سر اسرار حق بیان نمود
 چون زبان گشاید اندرون بیان
 خفا و معانی کائنات
 که در غایت حق و اقطاب
 و در این عالم

فقط
 آن میان محمود ازین صلیحین
 انیک اندر این جهان از فرخنده است

طش
 کاشنی پیران
 و الف باخا و لاف
 و بدایه

فقط

مطهر
در روز نهم و نایب
عین بیان
طهر

چون
حکایتی بنوده و غرض سال طلیش
معدن عکس دو عالم شریفان بین
و. ب. ا. ج. ک.

6. 7. 1964

فصل چهارم
چون میان محمود و پسر از میان
رفت و ابلهان فرو
رفت

فیضان کائنات کے وسیلے سے
کائنات کے ہر گوشہ تک پہنچا دیا
وہ اپنے ہر ایک بندے کو اپنے
قرب و کرم سے ہمیشہ ہمراہ رکھتا ہے

فطرتی است
 بوجوهی که در دین و داناتی چون
 بیان می شود سلطان خفیه
 حاکم منوره عرض است
 فاش شد که در ایام و صفت
 و بدیه

قطعه ۱۲۲
 بیان عشق و محبت
 که در دین و دنیا
 است و در هر دو
 واجب است
 و در هر دو
 واجب است

فقط قسم
و زلفا چون فنا فی اللہ گردید
میان
نسیب

[illegible]

قطعه
 بون زونیا به دون میان خون
 کرد در او صفی جان گلگشت
 عاشق را کرد و سازش عرف
 شمع بزم به دیوان گلگشت
 و به ایام

قطعه ۱۴۹
 چون بیان نمود که در میان
 بزرگواران و کرامت‌ها
 کمال عشق و محبت
 و در میان
 و در میان

قطعه
 چون بیان نمودن خشنی در خیانت
 از برای کس نیست
 مگر گفت با کاشتن
 در عقبتی آمده
 و به این

قطعه در
 بیان محمود بن اسفندیار
 خنده ملکوتی از زبان خالی
 خنده ملکوتی از زبان خالی
 خنده ملکوتی از زبان خالی
 خنده ملکوتی از زبان خالی

در صنفت مآوده صورتی و معنوی

قطعه
میان
معمود باری بافت باری
بیدار باری
نقش با لفظ و معنی گفت کاغذی
نمایان
و ۱۴۰۰ هجری

قطع و در
 عاشق و غلام
 میان و در
 جلا و در
 گشت این الفاظ
 سر و پا و در
 خرا و در
 و در

و حسن الفاظ بی سر و پا

چهارم و دهم و دوازدهم

قطعه
ان بیان محمد و طوبی و قیامت
چون بگرداورد و جهان
چون بگرداورد و جهان

ساز و ساختن
نزدان
و بی

قطعه
 بویار نیست این جهان را نیست
 میان رخ جوهر و رخ خسته
 یک مصرع آورد عاشق دو
 فغان جان به
 فغان نیست
 ۱۶۰

بیت مطلع و دو مثنوی

در صنعت زبر و بیثبات

۱۵۸

قطعه
کاشف از رطبت میان
شور نام
گفتم که بنیابست و زبر
و در غایت زبر و بیثبات
و در غایت زبر و بیثبات

قطعه ۱۵۹
حضرت محمود شبلی قطب افراد زمان

چون شده تشنه فراق جانب باغ فراق

معشوق سال شوق

گفت عاشق در حروفت شب عشق از دور دور
فست ساقی شکر آب
و بدایه

لاده تا شیخ در صفت حروف بحره

جملة قسمة تحت النقط

فقط

فصل دوم
در بیان مبدء و اول الامر و بحال او
و آلايشين بخلص عاشق بود

والا مبدین بخلاف عالمش بود

لا اله الا الله

سال وصال آورده و الا با صد
 چاکم که در ده وصال
 و سیرابی

قطعه
 گفت و شنود شاه عارفان
 گفت و شنود
 گفت عارفان سال
 گفت و شنود
 گفت و شنود
 گفت و شنود

جمله قطعه فوق النقطه

فقطه ها
انتقال از زمانه و زمانه
شاه محمود و این زمانه
بوده

بالفوق النقاط عاشق گرفت
بشد و اصلا ن نمود و فانی
و. ب. ا. ج. ب.

فقطه ۱۶۴
 گروه را حکایت زوایا میشت و در
 شاه بود در مزان و در

بال فوق النقطه کاشق گرفت
 زینت شاه سوادان و در
 و ۱۶۴

قطعه
نموده وفات از زمان شاه محمود
شده خاص در ذکر خلاق مفعول

ز کاشف غم سال فوق النقطه
منده این مع منده علم مفعول
و. ب. ا. ب.

جمله قطعه فوق النقطه

قطعه
شسته شاه محمود اسماعیلی
شسته شاه مقدس خانان

شسته فوق النقطه عاشق رفیع
شسته مکان و لا مکان

جمله قطعه فوق النقطه

و به این

فقط ۱۳۶
 نزودن للاق حضرت محمود
 غفر له بود از زمان ناکاه
 گفت فوق النقطه نشاء کاشف
 فقه افسو عارف الله
 فیه ایچ

جملة قطعه فوق النقطه

جمله قطعه غیر منقوط

قطعه

که در ده عالم و بیست و دو دمام
در یک گاه همه این کرم آرام

و در یک گاه همه این کرم آرام

که در ده سال او می شود یک سال
این کرم را در عالم آرام

و در ده سال او می شود یک سال

قطعه اول
 صدرا سر اسبک است از تو و تو و تو
 کرد در درگاه دادار بزم آرام
 کجاست و لا در سطور آورده
 کرد این و ز در دراز التلازم آرام
 به

جله قطعه غیر منقوطه

فقط در صورتی

قطب عالم
زار عالم
سالك راه بود مسعود
كله سال
وكل سال او مسلك
وكل سال او مسلك
وكل سال او مسلك

قطعه

ای دل خوش خود دار السلام
روح مردم را بر اسم حق هدایت

طهور

کشت و لاله آواز دور و دراز
صلح دادار و عالم سرور اسلام
و

و

جمله قطعه غیر منقول

قلم طبع
 حبیب اللہ بن حبیب اللہ
 لاف و خطبہ کے سب سے
 کیا عاشق زار نے سال طبع
 جہان کو کس کی خوشبو عالم
 ۱۷۱۰ء

حضرت محمد خلیل الدین
 غفرلہ عنہما
 کتبہ عاشق نے سال انتقال
 کے حبیب زین قلب فائدہ
 فرما دیا

[illegible]

قلمی
 بیخ کن از غلظتِ حیات
 رخساره‌ی موم فانی
 گویا عاشقِ نعلِ حلت‌ها
 بینِ نیشِ برینِ قلوبِ رین
 و ۱۲۰۰

قطعه
 بیان عشق و محبت
 بهر کس که از این کتاب
 بخواند
 در هر روز
 یک بار
 بخواند
 و در هر روز
 یک بار
 بخواند

فطرتِ حق
 حاصلِ ذاتِ حق
 غمِ وہ سارے خشتِ بیخون کے قلب
 کیا عاشقِ سالِ حلت کا
 پیشِ بزمِ خشتِ بیخون کے قلب
 ۱۷۷

قطعاً
 بیان شمع مجید و قطب جلیان
 بوا الکما جیوت من کما
 رفیع کشف نیکال شوق
 که غلغله کوثر شایع حال
 و بدایع

مجلس ششم
در بیان موهبتی که پیر خاص و علم
ایجاد عفت و هلاک اربابین روان
است
و در بیان کجائی که از ایشان وقت
بسیار بگذرد و آنرا که در میان
و بدایه

فقط
میان
کجا جبهت سو

کجی عاشق نیون
بوا قطب
۶۰۰

فقط و علی
 حبیب الکریم و حبیب ذوالجلال
 غم و شوق و شمع و شکر
 کرب و محنت و سال انتقال
 و در دست یوسف و یوسف
 و در دست یوسف و یوسف

مختار
 نگار که حضرت محمد
 را غلام یار و مصلحتی
 در ملت کلمه عشق و
 در میان این پنج نبوی
 گریه می کرد
 و در این

کجایم
 مؤید بیان و نامی فتنه صفات
 خست که گشت جهان پست
 عاشق درین وفات خوان کجا
 فردوسین موجبین قلب گستا
 و

قطعه
 جان پاک از خبابه
 گشت بیرون بوی خوش
 محسود کاشف کجاست
 زانکه بفتاد و برفت
 شاه محمود

سند محمودی است خزانه حضرت شاه محمد حسن الدین فیاض حبیبی المومنی صاحب مقبوله سما خانی

اشعار و قطعات تفریط فارسی و عربی

از نیاج افکار که بر علامه عصر و قائل هر

برگزیده یارگاه علم نیری و اکتفا معنی علوم

خفی و بی جناب مولو حکیم قطب الدین محمد علی

سند یافتہ اعلیٰ درجہ امتحان جوڈیشل

و وکالت درجہ اول مالکزاری و غیرہ

مستوطن محلہ مغلیہ بلوہ فرخندہ بنیاد حیدر آباد

ندیدم چو عاشق کسی فکر رخ

که آرد ز مضمون گهر بائے گنج

اکلامش بود پاک بیشه ریب

مصطفیٰ مجلی معری ز عیب

بیک فکر تاج آرد بسی

که هرگز چو می می نیار کسی

کلامش بسی دلکشای و کوست

نه تعقید و عیب غایت دروست

سبق پرده آن کمال خوش بیان

بفوق تواریخ ز اهل زمان

چو او شاعری نیست تیار گوی

غلوے نکردم بتعریف او

الکر راه انصاف گیر کسی

کند اتفاق از بیایانم بی

نظم کرد آن جامع هنر تواریخ عجیب

شیخ او محمود چون رفته بگلزار جنان

بست چون سدلک کهر محبوب تارنج او

مثل او هرگز نیابی زیر سقف آسمان

كريم الله وفضل جليل

رحيب العلم من قوم كرام

يخرج شيخه المحمود لنا

ثوى بفعال دار السلام

توارخها نظم بدع

كمثل الذي فسط الكلام

لکریعہ اللہ قاصوس الفنون

محیط العلم ذو مجد صراح

یونخ شیخنا المحمود لہما

توفی بالتوا ریخ الصراح

تقریظ تاریخ محمود حکیدہ خامہ مشکین خیار

شاعر نکتہ پرور و ماہر علم و ہنر ادیب و ہر

۱۱۱۱
تاریخ ہر یک من کل ہر یک ۱۱۱۱

و فرید عصر صاحب طبع نقی جناب آقا

میرزا محمد نقی صاحب خلف الصدق

آقا

حضرت برگزیده بارگاه لم یزلی جناب

آقا

میرزا قاسم علیضامنفور مرحوم علی الله مقامه

جناب شمس کریم الله بشتی

که بزم حال او باشد بشتی

و حیدر عصر خود اندر کمالات

فرید روزگار استی بجلالت

بلا اغراق میخوانم و حدیث

بصد برهان همی دانم فریدش

بهر یک فرز چنان با هر که گویا

برایش خاصه خالق کرده پدید

کمال آتش فزون باشد ز تقریر

نتاخم کرد و در یک جای تحمیر

بغنی شعرانگونه است ماهر

که مثلش کم بود و در هر شاعر

گهی و الاخلص میکند او

گهی عاقلش بود و در نظم و نحو

منی گویم تملق از برایش

منی خواهم که بنویسم شنایش

همیشه هست حلقوی شمارم

بغیر حق شناسی نیست کارم

تو اینج وصال مُرشد خوش

که مَرَدَمی با خدا بوده است و پیش

رقم بیرومرزا خلاص بنمود

بنادش نام هم تاریخ محمود
۱۳۰۹ ص

بود تاریخ را استاد لاریب

که می آید بنفش لفظ از غیب

منوده سحر چندین جائے دشمر

نه چندین جا که باشد سحر هر شعر

اچوان عیبتش مبرادیدم و صاف

تواریخش ایندیدم ز انصاف

ز من بر کو صبا در خدمت او

کتابی نیکو گفتی گفته است و بگو

پودش گواه بمثالیت

هزاران مرجبا بر طبع عالیت

